

دلالت حدیث «من مات» بر ضرورت وجود امام در هر زمان

از دیدگاه مذاهب کلامی

حسین رضایی^۱

چکیده

حدیث "من مات" از احادیث مورد پذیرش و بسیار مهم در منابع شیعه و اهل سنت است و در کتب معتبری همچون اصول کافی، صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل و ده ها منبع دیگر نقل شده است، این حدیث از نظر سندی متواتر یا حد اقل مستفیض محسوب می شود و نزد علمای شیعه و بسیاری از علماء اهل سنت صحیح و حسن است، این حدیث بر چند نکته اساسی دلالت دارد که همه به مفهوم ضرورت وجود امام باز می گردند. وجوب معرفت امام، عاقبت شوم بی معرفتی، و ضرورت استمرار امامت با توجه به کلمه امام زمانه، از نظر امامیه این حدیث به روشنی دلالت بر وجوب وجود امام معصوم در هر زمانی دارد، زیدیه هم مانند امامیه این حدیث را دلیل بر ضرورت وجود امام می دانند هر چند در اوصاف و شرائط امام با امامیه اختلاف دارند، اسماعیلیه نیز این حدیث را قویترین دلیل بر اثبات ضرورت امامت می دانند هر چند در مصادیق امام با امامیه ختلاف دارند و مذاهب کلامی اهل سنت (اشاعره، ماتریدی، اهل حدیث و معتزله) هر چند از نظر آنان امامت از فروع دین محسوب می شود و امام را به معنای حاکم و خلیفه مسلمانان می دانند نه امام معصوم ولی دلالت حدیث بر ضرورت امامت را پذیرفته اند. تنها دو نفر از معتزله و یک نفر از زیدیه ضرورت امام را انکار و متکلم زیدی منکر دلالت حدیث بر وجوب وجود امام در هر زمانی شده است. بنابراین این حدیث به اتفاق تمام مذاهب کلامی بر ضرورت وجود امام برای جامعه اسلامی دلالت دارد هر چند در نوع و ماهیت و اوصاف امام اختلاف دارند.

واژگان کلیدی: امامت، مذاهب کلامی، حدیث معرفت امام، ضرورت امامت

^۱ - فارغ التحصیل سطح چهار جامعه المصطفی العالمیه (ص)، hajhosseinrezaei@gmail.com

مقدمه

حدیث "من مات" یا حدیث "معرفت امام" از احادیث مشهور در میان نحله ها و مذاهب کلامی بوده و در منابع حدیثی بسیاری از مذاهب همچون اصول کافی، امالی، صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل، مسند طایلسی مسند زید بن علی و دعائم الاسلام نقل شده است. در این حدیث عدم معرفت امام مساوی با مرگ جاهلیت قلمداد شده است باید توجه داشت که امامت به معنای «ریاست عامه الهیه» است که از تعاریف متکلمان به دست آمده است و مرگ جاهلی به معنای مردنی است که گویا هیچ یک از باورهای دینی (توحید، نبوت و معاد) را نپذیرفته باشد هر چند در دنیا با آنان معامله کفار نمی شود اما در آخرت سرنوشتشان همچون کفار، افتادن در جهنم خواهد بود این حدیث با توجه به این که در مورد مهم ترین مساله مورد مناقشه میان مسلمانان است از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. لذا ضرورت دارد در مورد دلالت این حدیث بر ضرورت و وجوب وجود امام در هر زمانی دیدگاه مذاهب کلامی مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به اقوال و ادله آنان حقیقت روشن گردد و پاسخی برای پرسش زیر به دست آید که دیدگاه مذاهب در مورد دلالت حدیث "من مات" بر وجوب وجود امام در هر زمانی چیست؟ پاسخ این پرسش در سه گفتار تقدیم می گردد.

۱- قائلان به وجوب وجود امام

در این که در هر زمانی امامی لازم است تا امور امت را رهبری کند و هیچ زمانی از امام خالی نیست اختلاف بین مذاهب اسلامی نیست، تنها هشام بن عمر فوطی و ابوبکر اصم از متکلمان معتزله (هشام وجوب امامت را به حاکم بودن عدل در جامعه مشروط کرده و ابوبکر اصم عکس آن را شرط وجوب دانسته است) و نیز نجدات و محکمه از فرقه های خوارج که منکران وجوب امامت بوده اند. و برخی از علماء زیدیه (اگر امامی حی معلوم و شناخته شده نباشد در آن صورت قرآن، پیامبر و امیرالمومنین را باید شناخت و اطاعت نمود) که گفته اند در موارد خاصی وجود امام لازم نیست، متکلمان اسلامی جهت اثبات ضرورت وجود امام در هر زمان و عدم خلو زمان از امام به دلالتی تمسک جسته اند اعم از ادله عقلی

یا نقلی، که بررسی تمام آن ادله خارج از موضوع بحث است، یکی از مهمترین دلائلی که بیان شده است و بسیاری از علماء مذاهب آن را ذکر نموده‌اند استدلال به حدیث "من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة" بر وجوب وجود امام در هر زمانی است که در ابتداء به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود و سپس نحوه استدلال آن‌ها جمع بندی خواهد شد و نیز دیدگاه کسانی که می‌گویند از این حدیث نمی‌توان ضرورت و وجوب وجود امام در هر زمانی را اثبات نمود.

امامیه

دانشمندان و متکلمان امامیه که همگی معتقد به ضرورت امامت و عدم خلو زمان از امام می‌باشند، به عنوان یکی از دلائل اثبات این دیدگاه به حدیث "من مات" استناد نموده و می‌گویند: این حدیث دلالت بر عدم خلو زمان از امام و حجت الهی و وجوب وجود امام در هر زمانی می‌نماید که به برخی از دیدگاه‌ها اشاره می‌گردد.

ابوالفتوح رازی ضمن اشاره به معنای و مفهوم حدیث "من مات" می‌گوید: «آن که زمان از امام خالی نباشد، برای آن که تا امام نباشد شناختش واجب نباشد.» (الرازی، روض الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۷۳) ابن طائوس آن را صریح بر وجوب وجود امام در هر زمان دانسته و گفته است: «حدیث من مات صریح است در ضرورت وجود امام در هر دوره و زمان است.» (ابن طائوس، الیقین فی إمرۃ أمير المؤمنين، ص: ۱۲۵) خواجه نصیر الدین طوسی این حدیث را به عنوان دلیل نقلی بر وجوب امامت مورد استناد قرار داده است (الطوسی، تلخیص المحصل، ۴۰۷) ملا فتح الله کاشانی ضمن اینکه دلالت حدیث بر وجوب امامت را پذیرفته است اما آن را موید حکم عقل بر ضرورت وجود امام میدانند (الکاشانی، تفسیر منهج الصادقین، ج ۲ ع ۲ ص ۱۷۲)

محمد باقر مجلسی تمسک به ظهور حدیث بر لزوم وجود امام نموده و گفته است برای هر زمانی امامی خواهد (المجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۵) ملا صدرا هم با توجه به اینکه در این حدیث به وضوح شناخت و معرفت امام واجب شده است آن را دلیلی بر ضرورت وجود امام در هر زمان دانسته است (ملا صدرا، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۲) وی در تفسیرش هم به این حدیث اشاره نموده و آن را دلیلی بر وجوب وجود امام در

هر زمان میدانند. (ملا صدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۲) فیض کاشانی پس از روایاتی زیادی که بر وجوب وجود خلیفه الهی می آورد به این حدیث نیز استناد می نماید (فیض الکاشانی، انوار الحکمة، ص ۱۷۳) فیاض لاهیجی نیاز دین به امام را همچون نیاز به پیامبر بر می شمرد و با اشاره به حدیث نبوی «من مات» می گوید: این حدیث مؤید این دیدگاه است. (لاهیجی، گوهر مراد، ۴۶۷)

کاشف الغطاء این حدیث را روشنترین دلیل بر وجود امام در تمام اعصار و زمان ها می داند. (کاشف الغطاء، کشف الغطاء ج ۱، ص ۷۲) ملا صالح مازندرانی از این که امام به زمان و زمان به ضمیر شخص اضافه شده است لزوم وجود امام در هر زمانی را برداشت نموده. (مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۶ ص ۲۲۴) عبد الله شبر هم این روایت را روشنترین دلالت و صریح ترین گفتار بر وجود امام تا پایان جهان می داند. (الشبر، حق الیقین، فی معرفة اصول الدین، ص ۲۷۰) محمدتکابنی این حدیث را مؤید حکم عقل بر وجوب وجود امام و ضرورت امام دانسته است. (التکابنی، ضیاء القلوب، ج ۱، ص ۹۳) وی در جای دیگر این حدیث را نص صریح بر وجوب وجود امام در هر زمان دانسته است (همان، ص ۹۹) ملا مهدی نراقی نیز اضافه شدن امام به زمان و زمان به ضمیر (ه) را دلیلی بر لزوم وجود امام در هر زمانی میدانند. (النراقی، شهاب ثاقب، صفحه: ۷) جمیل حمود این حدیث را دال بر وجوب وجود امام دانسته است و گفته که اگر کسی این امام را شناسد اهل جهنم خواهد بود. (ابن العطیه، ابھی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، ج ۱، ص ۱۳۴)

محمدحسن آل یاسین دلالت این حدیث را بر وجوب و ضرورت وجود امام بسیار روشن و صریح می داند. (آل یاسین، اصول الدین، ص ۴۱۴) محسن امین ضمن اشاره به اجماع و اتفاق امت بر وجوب و ضرورت وجود امام در هر زمان این اتفاق را از دلالت حدیث من مات دانسته است (الامین، منار الهدی، فی النص علی امامة الائمة الثنی عشر، ص ۸۳)

محمد حسین طباطبایی گفته است: طبق این حدیث هیچ گاه زمین خالی از امام نمی ماند امامی که حلال الهی را حلال و حرام خدا را حرام می نماید. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۱)

شیخ علی بحرانی ضمن اشاره به ادله وجوب وجود امام در هر زمانی گفته است: این خبر دال بر وجوب وجود امام در هر زمانی است که که شناختن او بر تمام مکلفین واجب است. (البحرانی، منار الهدی فی النص علی امامة الاثمة الاثنی عشر، ص ۸۳)

آنچه گذشت اقوال متکلمان امامیه در دلالت حدیث «من مات» بر وجوب وجود امام در هر زمانی بود و مخالفی در این مورد از علماء و متکلمان امامیه وجود ندارد نه در اصل ضرورت امامت و نه در استناد به این حدیث، ممکن است برخی از متکلمان از این حدیث در جهت وجوب وجود امام استفاده نکرده باشند که به معنای مخالفت آنان نیست.

کیفیت استدلال:

۱- برخی علماء امامیه این حدیث را نص صریح در وجوب امامت می دانند از جمله تنکابنی تنکابنی، ضیاء القلوب، ص ۸۸) و نیز محمد حسین آل یاسین (آل یاسین، اصول الدین، ص ۴۱۴) و ابن طاووس (ابن طاووس، الیقین فی امرة امیر المومنین، ص ۱۲۵) که در این صورت نیاز به استدلال نخواهد بود.

۲- برخی از دانشمندان امامی نیز وجوب طاعت، بیعت و معرفت را دلیلی بر ضرورت وجود امام گرفته اند و می گویند از آنجا که در این حدیث معرفت امام واجب شده است و بدون امام انجام این واجب امکان ندارد بنابراین حتما باید امامی باشد تا معرفت یا اطاعت و بیعت او تحقق پیدا کند. (ملا صدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۲) در این دیدگاه وجود امام از باب مقدمیت می باشد که با دیدگاه کلی امامیه مبنی بر اصل بودن امامت سازگار نیست. و اینکه اهمیت معرفت، اطاعت و بیعت امام بیشتر از خود امامت خواهد بود. و با سیاق حدیث و نیز آیات روایات همخوانی ندارد.

۳- برخی دیگر نیز به این دلیل که امام به زمان اضافه شده و زمان به ضمیر، گفته اند پس باید هر زمانی امامی باشد. (مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۲؛ نراقی، شهاب ثاقب، صفحه: ۲۴)

اسماعیلیه

اسماعیلیه نیز همانند امامیه معتقد به وجوب وجود امام در هر زمان و عدم خلو زمان از امام

بوده و دلایل قرآنی مانند: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء، ۷۱) روزی که همه را با امامشان می خوانیم و آیه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳) آنان را پیشوایانی قراردادیم که به امر ما هدایت می کنند. و نیز آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد، ۷) همانا تو منذر هستی و برای هر قومی هدایتگری است. را آورده و اسحاق بن یعقوب سجستانی از دانشمندان اسماعیلی می گوید: « برای هر انسانی در هر زمانی امامی است که او را راهنمای می کند در امور دینی و راه راست، بنابراین واجب است که در هر زمانی امامی باشد که مردم بوسیله او هدایت شوند و زمین از او خالی نمی باشد چه اینکه ظاهر باشد یا پنهان» (السجستانی، الافتخار، ص ۷۰ و نعمان بن محمد، ابن حیون، المجالس والمسایرات، ص ۱۱۸)؛ حسن بن نوح از این حدیث نیاز ضروری مردم به امام در هر زمان و مکان را برداشت نموده است. (حسن بن نوح، مجموعة التریبة، ص ۲۳۹). چگونگی استدلال به این حدیث بر ضرورت وجود امام چندان مشخص نیست، تنها اشاره شده به این که طبق این حدیث مردم نیاز شدید به امام دارند در همه زمان ها و در همه مکان ها.

زیدیه

در مورد موضع زیدیه درباره وجوب وجود امام در هر زمانی گزارشات مختلفی وجود دارد، برخی از کتب نسبت عدم اعتقاد به وجوب وجود امام در هر زمان را به زیدیه داده اند (المرجونی، موقف الزیدیه، ص ۳۳۷) که با بررسی و مراجعه به منابع اصلی زیدیه این گزارشات صحیح به نظر نمی رسد بلکه در همان منابع به وجوب وجود امام در هر زمان تصریح شده است برخی از این کتب به جای لفظ «لا یجوز خلو الزمان» «يجوز خلو الزمان» را آورده و لفظ «لا» را حذف نموده اند که باعث تغییر و تحریف معنا شده است، به هر صورت طبق بررسی و تحقیق در منابع اصلی زیدیه اکثریت متکلمان زیدیه وجود امام را در هر زمانی واجب می دانند چنانکه حسین بن قاسم عیانی می گوید: «ان الارض لا تخلو من الحجة» همانا زمین از حجت خالی نمی شود. (العیانی، المعجز، ص ۲۴۲) و نیز هادی بن حسین در الاحکام می گوید: هیچگاه زمین از حجت الهی خالی نمی شود که برای مردم آشکار گردد امامی که امر به معروف کند و از منکرات باز دارد. (هادی بن الحسین، الاحکام،

ج ۲ ، ۴۶۷) اما در استدلال به حدیث من مات بر وجوب امامت زیدیه دودسته هستند گروهی می گویند: از این حدیث می توان به وجوب وجود امام تمسک جست. اما برخی دیگر از علماء زیدی استدلال به این حدیث را صحیح نمی دانند که در گفتار دوم به آن پرداخته خواهد شد.

از میان علماء زیدیه کسانی که به این حدیث در موضوع وجوب وجود امام در هر زمانی تمسک نموده است یحیی بن الحسین است او در شرح و تفسیر این حدیث می گوید: «هیچگاه زمین از حجت الهی خالی نمی شود تا بر مردم آشکار گردد امامی که امر به معروف و نهی از منکر نماید بنابراین اگر او را شناخت و مُرد یقیناً از مُردن جاهلی نجات یافته است و بر مُردن اسلامی مُرده است اما اگر کسی او را شناخت و به آن قائل نشد و اعتقاد و باور به او نداشت از مُردن در حال مسلمانی خارج شده است و این معنای حدیث است.» (یحیی بن الحسین ، الاحکام ، ج ۲ ، ص ۴۶۷)

زید بن علی هم این حدیث را دلیلی بر وجوب وجود امام دانسته صاحب مسند می گوید: «خبر داد مرا زید بن علی از پدرش و او از جدش علی علیه السلام که فرمود: هر کس امامی نداشته باشد مرگش مرگ جاهلی خواهد اگر امام عادل و نیکوکار و پرهیز کار باشد.» (مسند زید بن علی ، محقق ، عمرو بن خالد ، ص ۳۶۱) اما در دیدگاه های زیدیان کیفیت استدلال بیان نشده است. که چگونه می توان از این حدیث لزوم وجود امام را در هر زمانی برداشت نمود.

معتزله

معتزله به جز دو نفر (ابوبکر اصم و هشام بن عمرو فوطی) که معتقدند وجود امام در تمام زمان ها واجب نیست، ابو بکر اصم بر این باور است که «اگر عدالت و دادگری در میان مردم حاکم باشد وجود امام لازم نیست ولی اگر ظلم و جور بر مردم حکم فرما باشد امام لازم است» هشام بن عمرو فوطی، نظر مخالف وی داشته است به اعتقاد او اگر عدالت بر مردم یک جامعه حاکم باشد امام لازم است تا احکام شرع را اجراء کند به جهت اینکه در این صورت مردم از او اطاعت خواهند کرد ولی اگر ظالمان و ستمکاران حاکم جامعه باشند مردم از امام اطاعت نخواهند کرد به همین خاطر وجود امام موجب تعمیق و گسترش نزاع و

اختلاف خواهد شد بنابراین وجود امام ضرورت ندارد.» همگی به وجوب وجود امام در هر زمان معتقدند ملاحمی گفته است: «قال أكثر العلماء بوجوبها» (خوارزمی، الفائق فی أصول الدین، صفحہ: ۶۳۵) بسیاری از علماء به وجوب امامت قائلند. و نیز قاضی عبد الجبار (قاضی، مغنی ج ۲۰، ص ۵-۵۶) هم در عباراتی بسیار طولانی ضرورت وجود امام را بیان نموده است البته معتزله جهت اثبات ضرورت امامت به حدیث من مات استدلال ننموده‌اند.

اهل حدیث

متکلمان و علماء اهل حدیث نیز همچون دیگر مذاهب کلامی دیگر وجود امام را واجب میدانند و جهت اثبات ضرورت وجود امام به این حدیث تمسک نموده‌اند از جمله دمیجی با اشاره به حدیثی که از طریق عبد الله بن عمر نقل شده گفته است لزوم بیعت در حدیث دلالت بر وجوب نصب امام بر مردم دارد چون بیعت بدون امام بلا موضوع خواهد بود. (الدمیجی، الامامة الكبرى عند اهل السنة والجماعة، ص ۵۰) ابن حزم (از علماء نزدیک اهل حدیث) ضمن استدلال به این حدیث گفته است: «برای مسلمان جائز نیست که دو شب بخوابد در حالی که بیعتی برگردنش نباشد» (ابن الحزم، المحلی، ج ۱۴، ص ۱۲۰) علی بن هلال هم به روایت منقول از ابن عمر استشهاد نموده تا ضرورت امامت را اثبات نماید. (العبری، الامامة فی الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۳۲)

کیفیت استدلال اهل حدیث هم شبیه استدلال اشاعره مخصوصاً تفتازانی (چون بیعت، طاعت و معرفت واجب است پس نصب امام واجب است) می باشد.

اشاعره

اشاعره همگی قائل به وجوب نصب امام در هر زمانی است و به عنوان یکی از ادله به این حدیث استدلال نموده‌اند.

فخر رازی ضمن اشاره به حدیث نتیجه گرفته که نصب امام بر امت واجب است. (فخر الرازی، الخمسون فی اصول الدین، ۲۳۲) تفتازانی گفته است نصب امام بر مردم واجب به جهت سخن پیامبر «من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة» کسی که بمیرد در

حالی که امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. (التفتازانی ، ، شرح العقائد النسفية، ص: ۹۷)

وی در شرح المقاصد به کیفیت استدلال به این حدیث نیز اشاره نموده که به دلیل این که طاعت و معرفت امام در این حدیث واجب شده است بنابر این باید حتما امامی باشد تا این دو واجب محقق شود. (التفتازانی، شرح المقاصد ، ج ۵ ، ص ۲۳۹)

عمده ترین دلیل اشاعره بر این که وجود امام در هر زمانی واجب است وجوب معرفت است ، چون خدای متعال معرفت امام را واجب نموده و نیز در برخی متونی دیگر بیعت و اطاعت امام واجب شده است و در قرآن کریم امر به اطاعت اولوالامر شده است بنابراین برای اینکه این واجبات (معرفت، طاعت و بیعت) انجام بگیرد وجود امام واجب است و بدون وجود امام این حکم بدون موضوع خواهد شد این دلیل را برخی از متکلمان امامیه هم گفته اند که اشاره شد.

ماتریدیه

متکلمان ماتریدی به اصل وجوب وجود امام در هر زمانی معتقد هستند برخی از متکلمین ماتریدی به این حدیث هم در اثبات این مساله استدلال نموده اند از جمله محمد بن عبدالعزیز فرهاری ضمن استدلال به این حدیث می گوید حتی اگر امامی در زمانش وجود نداشته باشد معرفت امام واجب است (الفرهاری ، النبراس فی شرح العقائد النسفية ، ص ۳۱۰).

نسفی نیز ضمن اینکه وجود امام را ضروری می داند در جواب منکران ضرورت امامت حدیث من مات را یاد آوری می نماید که موجب بطلان دیدگاه مخالفان ضرورت امامت می گردد (النسفی ، تبصرة الأدلة في أصول الدين على طريقة الإمام أبي منصور الماتريدي، ج ۲، ص ۸۲۴)

ظاهرا ماتریدیه این حدیث را نص صریح در وجوب وجود امام می دانند و نیازی به کیفیت استدلال ندیده اند.

اباضیه

هر چند اباضیه برخلاف دیگر فرق خوارج قائل به وجوب وجود امام در زمانی و لزوم نصب

امام هستند اما در خصوص استدلال به این حدیث مطلبی پیدا نشد.

۲- قائلان به عدم وجوب وجود امام

هر چند برخی از علماء و متکلمان از این حدیث در مبحث ضرورت وجود امام استفاده ننموده اند اما مخالفتی هم با استدلال به این حدیث نکرده اند، تنها مخالف استدلال به ضرورت وجود امام برخی از زیدیه هستند از جمله احمد بن حسن رصاص که صراحتاً با این برداشت از حدیث مخالفت نموده و این دلالت را مردود می داند و دیدگاه دلالت بر وجوب را منسوب به تنها امامیه می داند. (الرصاص، الخلاصة النافعة، ۲۲۸) وی در توضیح مفاد این حدیث می گوید: مقصود از حدیث اینست که اوصاف و ویژگی های خاص امام را بشناسد و زمانی که این اوصاف را شناخت می تواند از امام اطاعت کند و چنانچه این ویژگی ها در وجود او نبود متابعت و پیروی از او لازم نیست. (حمیدان بن یحیی. ضمن مجموع کتب و رسائل الإمام المنصور بالله القاسم بن محمد. ص ۲۶۸)

در نقد این دیدگاه می توان گفت اولاً: این برداشت چنانکه گذشت مخصوص امامیه نیست متکلمان بسیاری از مذاهب مختلف چنین برداشتی داشته اند.

ثانیاً: برخی از بزرگان زیدیه با این برداشت از حدیث مخالفت نموده و صراحتاً وجود حجت و امام را در هر زمانی ضروری می دانند چنان که الإمام الهادی یحیی بن الحسین (ت ۲۹۸ هـ) باور دارد که هیچ زمانی خالی از وجود امام نخواهد بود و درباره استدلال به این حدیث هم می گوید: « هیچگاه زمان از وجود امام حجت الهی حجتی که امر به معروف و نهی از منکر می نماید بنابراین اگر کسی به این حجت علم پیدا نمود از مرگ جاهلی رهایی یافته و بر مرگ مسلمانی از دنیا رفته است اما اگر حجت را نشناخته و معتقد به او نباشد یقیناً از مرگ مسلمانی خارج می گردد و بر مردن جاهلی خواهد مرد. » (یحیی بن حسین، الهادی، کتاب الأحكام فی الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۴۶۷، ۴۶۸)

و کمال الدین مرجونی به نقل از یحیی بن الحسین این حدیث را نص صریح بر وجوب وجود امام مفروض الطاعة دانسته و آن را از هرگونه تفسیر بی نیاز می داند (مرجونی، موقف الزیدیه و اهل السنة من العقيدة الاسماعيلية، ص ۳۴۷؛ قاسم بن علی، العیانی، المعجز، ص ۲۴۲)

ثالثاً: در این حدیث وجود امام مسلم گرفته شده و معرفت او بر هر مسلمانی واجب شده است علاوه بر این که اگر وجود امام در هر زمانی ضروری نباشد این حدیث تکلیف بما لایطاق است که نسبت به شارع متصور نیست ضمن این که لغویت هم لازم می آید.

ج) اشتراکات، افتراقات و قول مختار

۱- اشتراکات

متکلمان مذاهب کلامی بجز اباضیه در این که می توان از این حدیث به عنوان دلیلی بر ضرورت و وجوب وجود امام در هر زمانی استفاده نموده و به عنوان دلیل محکم به آن تمسک نمود اختلافی ندارند هر چند تعبیر هر یک از این ضرورت متفاوت است، مذاهب کلامی اهل سنت (اشاعره، معتزله، اهل حدیث و ماتریدیه) از این حدیث در مبحث وجوب تنصیب الامام یا وجوب الامامه استفاده نموده اند اما امامیه و اسماعیلیه و زیدیه تحت عنوان وجوب وجود الامام فی کل الزمانه یا عدم خلّو الزمان من الحجّه به این بحث پرداخته اند، البته نتیجه همه یکی است و آن دلالت حدیث "من مات" بر وجوب وجود امام در هر زمانی می باشد و نتیجه ای که از این حدیث گرفته اند نیز مشترک است و آن وجوب وجود امام در هر زمانی می باشد چه این که از جانب خداوند تعیین شده باشد و یا این که از جانب مردم منصوب شده باشد.

۲- افتراقات

در نحوه استدلال به این حدیث اختلاف است، تعابیری که استفاده شده است با هم متفاوت و نیز در عنوان بحثی که استفاده شده است با هم فرق دارند مذاهب چهارگانه اهل سنت عنوانی به نام عدم خلّو الزمان من الحجّه ندارند آنان باب یا مبحث وجوب الامامه یا وجوب نصب الامام و یا وجوب تنصیب الامام را عنوان قرار داده اند و در آن از این حدیث استفاده نموده اند اما مذاهب شیعه از این حدیث در بحث وجوب وجود امام و عدم خلّو الزمان من الحجّه بهره گرفته اند به همین جهت در گفتار مذاهب اهل سنت با توجه به مبنایی که دارند و آن وجوب تنصیب امام از جانب مردم است، استناد به این حدیث آمده است و دلیلی بر وجوب امامت و وجوب نصب امام توسط مردم است اما امامیه و اسماعیلیه

که قائل به وجوب نصب امام از جانب خدا می باشند در وجوب و ضرورت امام در هر زمانی این حدیث را آورده اند. زیدیه نیز با توجه به اینکه اعتقادی آشفته در این زمینه دارند از این حدیث در هر دو عنوان بهره گرفته اند. هر چند در اصل وجوب و ضرورت امامت در میان مذاهب کلامی اختلافی وجود ندارد اما هر کدام از مذاهب مقصودشان از امام با دیگران متفاوت است مذاهب شیعه امام را معصوم و منصوب از جانب خدای متعال می دانند اما مذاهب اهل سنت و اباضیه مقصودشان از امام خلیفه و حاکم غیر معصوم برای انتظام بخشی در امور دنیای جامعه است لذا عصمت را شرط امام نمی دانند.

۳- قول مختار

چنان که ملاحظه گردید بسیاری از علماء و متکلمان مذاهب مختلف اسلامی این حدیث را دال بر ضرورت و وجوب وجود امام در هر زمانی می دانند و نحوه استدلال آنها هم بیان شد اما به نظر می توان جهت اثبات ضرورت و وجوب امام به این حدیث تمسک جست و اینگونه استدلال نمود.

اطلاق حدیث "من مات" به صورت مطلق یک دستور عمومی و همه شمول و همیشگی برای همه مسلمانان است، چنین دستور اقتضا می کند که در هر زمان امامی موجود باشد وگرنه حکم و تکلیف، بدون موضوع خواهد بود. این دلیل با دیدگاه شیعه (امامیه، اسماعیلیه و برخی از زیدیه) سازگار است البته برخی متکلمان چاره ای جز تسلیم در برابر این دلیل نداشته به همین خاطر در تعیین مصادیق آن دچار مشکل شده اند، تفتازانی می گوید: اما امر پس از خلفا مشکل است. (تفتازانی، شرح العقائد النسفیة، ص ۹۷)

اضافه شدن به زمان

به موجب اضافه شدن کلمه «امام» به کلمه «زمان» و «زمان» به ضمیری که مرجعش کلمه «من» است همه مردم موظف به شناختن امام زمانی بوده و هستند که همزمان با آنها، متصدی مقام امامت و رهبری بوده وگرنه به حکم این حدیث مرگش، مرگ جاهلی و بیگانه از اسلام بوده و خواهد بود. عمل برخی از اصحاب هم موید همین مطلب است، از جمله عمل عبدالله بن عمر و بیعت او با حجاج بن یوسف ثقفی به نیابت از یزید بن معاویه و

استدلالی که برای این عملش می‌کند (مسلم بن حجاج، النیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸، حدیث ۱۸۵۱) هر چند او در تعیین مصداق دچار خطا شده است. از باب مقدمه واجب که دوگونه می‌توان آن را تقریر نمود:

الف) طبق این حدیث و نیز احادیث دیگر معرفت امام بر هر مسلمانی واجب شده است برای انجام این واجب باید مقدمه آن که وجود امام است حاصل باشد. این نحوه استدلال موافق دیدگاه مذاهب اهل سنت (اشعری، معتزله، ماتریدی و اهل حدیث) و اباضیه است که تعیین و نصب امام را وظیفه مردم می‌دانند، برخی از متکلمان امامیه هم این مقدمیت را پذیرفته اند اما نصب امام را از جانب خدای متعال می‌دانند.

ب) دستور همگانی بر شناخت امام زمان در هر عصری فعلی، منجز و لازمه آن وجود امام در هر عصری است و مستلزم استمرار و دوام امامت در همه عصرها و زمان‌ها است و امر و تکلیف بدون آنکه امثال آن ممکن باشد نا معقول و قبیح است، این استلزام در تمامی متون روایت "من مات" به وضوح قابل فهم است مخصوصاً در متونی که قید امام زمانه دارد دلالت آن بر استمرار امامت آشکارتر است. برخی از دانشمندان امامیه بر این استلزام تصریح کرده‌اند مانند ملا صدرا (ملا صدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۱)

نتیجه گیری

نتیجه اینکه حدیث "من مات" با هر گونه استدلالی که انجام گیرد دلالت روشن و گویا وانکار ناپذیر بر ضرورت وجود امام در هر زمان دارد، هر چند برخی از استدلال‌ها قابل مناقشه است و مویداتی فراوانی از قرآن کریم و نیز احادیث صحیح نبوی دارد مانند آیه شریفه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) تو فقط انذار کننده ای و برای هر قومی هدایت کننده ای است. برخی مفسران این آیه شریفه را دلیلی برای وجوب امامت و ضرورت وجود امام در هر زمان می‌دانند (فضل بن حسن، الطبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۸؛ محمد حسین، الطباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۱ ص ۳۳۵ و ۳۵۹ و جلال الدین، السیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۵) و روایتی را نیز در تایید آن نقل نموده‌اند (هاشم بن سلیمان، البحرانی، غایة المرام، ج ۳، ص ۳؛ عبید الله بن احمد، الحسکانی، شواهد التنزیل،

ج ۱، ص ۲۹۵) همچنین روایات زیادی از طرق شیعه و سنی در ضرورت وجود امام وارد شده است از جمله روایتی از امیر المومنین علیه السلام که فرمود: «لَا يَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ إِلَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ وَإِمَّا خَائِفٌ مَغْمُورٌ لِنَلَا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» (المجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۰) هیچگاه زمین از حجت خدا که برای خدا قیام کند خالی نخواهد بود خواه آن حجت در بین مردم ظاهر و معروف باشد و خواه غائب و هراسان. خداوند حجت خود را همیشه بر روی زمین باقی می‌دارد برای آنکه ادله توحید و دلایل و بینات خدا باطل نشود.

کتابنامه

.....
ابن العطیه ، مقاتل ، ابھی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد ، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۲۳ق.

ابن حزم، علی بن محمد، المحلی بالآثار، دارالکتب العلمیه، بیروت- لبنان، ۱۴۲۴م
ابن حیون ، نعمان بن محمد ، المجالس والمسایرات ، دار المنتظر، بیروت، ۱۹۹۶م
ابن طاووس ، علی بن موسی، الیقین فی امرة امیر المومنین ، موسسه الثقلمین لاحیاء التراث الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۰ق

آل یاسین، محمد حسن، اصول الدین، مؤسسه قائم آل محمد، قم - ایران، ۱۴۱۳
البحرانی، شیخ علی ، منار الهدی فی النص علی إمامة الأئمة الإثني عشر، دار المنتظر، بیروت،

التفتازانی، سعد الدین ، شرح العقائد النسفیة، مكتبة الكليات الأزهرية - قاهره، چاپ: اول،
التنکابنی، محمد بن عبد الفتاح ، ضیاء القلوب، مجمع ذخائر اسلامی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ش.

الحسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ق، اول

حسن بن نوح، مجموعه التریة، بیتا ، بی جا

حمیدان بن یحیی. ضمن مجموع کتب و رسائل الإمام المنصور بالله القاسم بن محمد
خوارزمی، محمود بن محمد، الفائق فی أصول الدین ، دارالکتب والوثائق القومیة، قاهره، ۲۰۱۰م

الدمیجی، عبد الله بن عمر، الامامة العظمی عند اهل السنة والجماعة، دار طيبة، ریاض - عربستان، ۱۴۰۸

الرازی ، حسین بن علی، روض الجنان فی تفسیر القرآن ، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ق

الرازی ، فخر الدین محمد بن عمر، مسائل الخمسون، دار الجلیل، مصر قاهره، ۱۴۱۰ق،
دوم

الرصاص، احمد بن حسن، الخلاصة النافعة، دار الآفاق، قاهره- مصر، ۱۴۲۲م
زید بن علی، مسند زید بن علی ، محقق ، عمرو بن خالد ،

السجستانی ، اسحاق بن احمد، الافتخار ، دار الغرب الاسلامی، بیروت ۲۰۰۰م
السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الاثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی،
۱۴۰۴ق

الشبر، سید عبد الله ، حق الیقین فی معرفة أصول الدین، أنوار الهدی - قم، چاپ: دوم،
۱۴۲۴ق.

الشریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق، صبحی صالح، هجرت، قم،
۱۴۱۴، چ اول

الشریف الرضی، شرح المقاصد، افست قم، ۱۴۰۹ق، اول ق

صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن (صدرا)، بیدار، قم-ایران، ۱۳۶۶، دوم
صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الكافي، مؤسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۶ ش

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مكتبة النشر الإسلامي - قم، چاپ:
پنجم، ۱۴۱۷ق

الطبرسی ، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرف، بیروت-لبنان،
۱۴۰۷ق، چ دوم

الطوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، دار
الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق، دوم

العبری، علی بن هلال، الامامة فی الفقه الاسلامی، بی جا، ۲۰۲۰م

العیانی، قاسم بن علی ، المعجز

الفرهاری، ابوعبد الرحمن، عبد العزيز بن احمد بن حامد، النبراس شرح عقائد النسفية
، مكتبة ياسين، اسطنبول-ترکیه، ۱۴۳۳ق

- فیض الکاشانی، أنوار الحکمة، انتشارات بیدار - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۵ق.
- قاضی، عبد الجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، بی نا، بی جا، بی تا، اول
- الکاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ش
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۲ق، چاول
- لاهیجی، فیاض، گوهر مراد، نشر سایه - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳ش.
- مازندرانی، ملا صالح، شرح أصول الکافی لمولی صالح المازندرانی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۸۸ق
- المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق
- المرجونی، کمال الدین نورالدین، موقف الزیدية و أهل السنة من العقيدة الإسماعيلية و فلسفتها، دار الکتب ۹) العلمية، بیروت - لبنان ۲۰۰۹
- مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دار الحديث، قاهره - مصر، ۱۴۱۲ه.ق، ۱
- نراقی، مهدی، شهاب ثاقب، کنگره بزرگداشت ملا مهدی وملا احمد نراقی، قم، ۱۳۸۰ه
- النسفی، میمون بن محمد، طريقة الادلة فی اصول الدین علی طريقة ابی منصور
- ماتریدی، المعهد العمی، الفرنسی للدراسات العربیة، دمشق - سوریه، ۲۰۰۶م
- یحیی بن حسین، الهادی، کتاب الأحکام فی الحلال و الحرام، بی جا، بی تا.